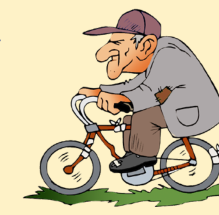

مجلهٔ فکاهیِ
مُلانصرالدین
۲۷
سال سوم، شماره سوم




مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



سر و ته مقاله/ احمد آقای قاطی پاتی
صفحهٔ سوم



کارتون‌های خارجی
صفحهٔ دوازده



اخبار داخله
صفحهٔ چهار



نامه‌های جنجالی
صفحهٔ چهارده



هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد
صفحهٔ شش



اخبار خارجه
صفحهٔ شانزدهم



کارتون‌های ملانصرالدین
صفحهٔ هشت



خوشگل الحکایات
صفحهٔ نونزده



گپ و گفت/ صفا گزارش زاده
صفحهٔ ده





# سر و ته مقاله

صبیه خوابیده بودم و داشتم توو تلویزیون ۱۴ اینچ رنگی (تلویزیون ۱۴ اینچ عباس آقا ماست بند سیاه و سفیده) خبر رنگی می‌دیدم.

داشت می‌گفت که واسه سلامت کارگرها، دارن بهداشت روانی درست می‌کنند!

حالا این چی چی هست؟ نمی‌دونم!

از همون جا داد زدم که هوی سکینه، بهداشت روانی دیگه چی چی اس؟ گفت: هر چی هست واسه تو خیلی خوبه اس... گفتم یعنی که چی؟

گفت واسه ایناس که مث تو قاطی پاتی دارن!

گفتم: یعنی می‌باس بریم جایی تا بشمون پول بدن؟ گفت: نه خیر! همین که ازت پول نمی‌گیرن می‌باس تشکر هم بکنی؟

من که نفهمیدم چی چی گفت. راس چهار تا کلاس اکابر از من بیشتر درس خونده، اما اگه ازش چیزی بپرسی اینگار که می‌خواد از ماس کره بگیره، چیکه چیکه نم پس می‌ده.

گفتم جهندم خودم گوش می‌دم.

گفتش که از هر صد تا کارگر، شصت تاشون قاطی پاتی دارن! یعنی عین من! به قول خودشون که خیلی لفظ قلمن: "از جمله دلایل مشکلات روحی و روانی کارگران، شرایط سخت کار و درآمد پایین آن‌هاست."

عی! چقذه هم بد حرف می‌زنن!

می دونین می‌خواست چی چی بِگِد؟ می‌گفت: از بس گرونیه اِس و مردم پول و پله ندارن، این کارگرهای بدبخت بی‌چاره، قاطی پاتی شدن! یعنی خل شدن!

خب راس می‌گه! یکیش خود من!

اگه وضعمون خب بود و مشکلات پول و پله‌ای نداشتیم، حالا هر هر می‌خندیدیم و اَصی باکمون نبود! اما حالا چون هم پول ندارم و هم وضع خرابه و گرونیه و نداریه و هم یک زن دیوونه‌تر از خودم دارم، قاطی پاتی شدم.

خب همه اینا به کنار!

تهش می‌خواین ما رو ببرین دیوونه خونه؟ این راهشه؟ تازه دیوونه خونه که ببرین مجانیه؟ نه بابا! پس بیا سر این هم پول بگیر! مبادا تعارف کنی ها؟

پدرسوخته‌ها می‌خواین ما را ببرین دیوونه خونه؟ اصی کل بدبختی و دیوونگی ما سر اینه اس که مملکت افتاده اس دسی شوما... از بس دیوونه بازی در می‌آرین! یخته آروم بشینین تا ما هم آروم بگیریم.



تلویزیون رو خاموش کردم. حیف اون چند چوقی که سر این تلویزیون به سمساری محل بدهکار شدم. حالا هم هر روز تماس پشت سری تماس که پولمو بده. پولی چی چی تو بدم؟ ای پدر نیامرزیده، سر یه فیلم ژاپونی کره‌ای که عقل خر هم به بهش قد نمی‌ده، باید این همه شر و ور بشنفیم.

شوما هم برین رد کاردون... هر ماه می‌شینین سر و تهِ مقاله‌های منو می‌خونین که چطو بشه؟ برین رد کارتون!

احمد آقای قاطی پاتی

## اخبار داخله

### ایران توانست به بورد ایربگ که در انحصار چهار کشور جهان بود، دست بزند!




پیش از این، فقط چهار کشور توانسته بودند، به این بورد کنترل کنندهٔ ایربگ دست بزنند، حالا ایران هم توانست به این بورد دست بزند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از متخصصان ایرانی، پس از ضد عفونی کردن دستش با الکل، با احتیاط به بورد کنترل کنندهٔ ایربگ دست زد و کلی افتخار از نوع شفتالو در برف نصیب کشورمان کرد.

در این باره، با آبدراچی آن جا گفتگو کردیم و از او پرسیدیم، غلوم علی اسم شما چیه؟ او پاسخ داد: "غلوم رضا..!" خبرنگار ما گفت: " ای نکبت بگیردتون که یک بار هم خواستیم اسم ببریم، اسم خودتونو هم بلد نیستید. حالا بلدی این جا کجاست؟"

او پاسخ داد: "این جا ماشین سر هم می‌کنند!"

خبرنگار ما پرسید: "خیلی زحمت کشیدی... اهمیت این دستآورد مهم ما چیه؟" آبدراچی «ماشین سر هم کنی» پاسخ داد: "خیلی اهمیت داره، چون من خودم دست این بابا را الکلی کردم و برای مبارزه با کرونا طیب و طاهرش کردم، بره دست بزنه... واسه خاطر همین، این خیلی مهمه!"

خبرنگار ما گفت: "لابد اسمش رو هم بلد نیستی؟" آبدارچی پاسخ داد: "بهش می‌گیم آقا مندس!" خبرنگار ما گفت: "نکبت اقلا یه چای دیشلمه بده بخوریم!" او پاسخ داد: "نمی‌شه کروناست. آقا مندس دستور دادن که چایی به غریبه ندیم."

### واردات موز، با تامین اعتبار از محل صادرات سیب

سخنگویی گمرک اعلام کرد: سیستم کار گمرک از این پس این جوری شده که سه، چهار تا سیب می‌دیم و یک موز می‌گیریم.



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، کارشناس بد اخلاقی که در همان حوالی پرسه می‌زد، در این باره گفت: "ما اصلا سیستمون همینه که سیب بدیم، موز بگیریم و یا مثلا پرتغال بدیم، گردو بگیریم. قصه بگو ماذا فاذا..!"

خبرنگار ما گفت: "اون که خواستی بگی «قص علی هذا» بود... حالا اون که هیچی، در چند سال پیش که دسته بیل از چین وارد می‌کرد، تامین ارزش از کجا بود؟"

کارشناس ولگرد گفت: " از محل صادرات خیار..!"

خبرنگار ما پرسید: " در ازای چند تا سیب یه موز می‌دن بهتون؟"

کارشناس پاسخ داد: "به بورس ربط داره دیگه! هر چی قیمت ارز بالا پایین شد، عشوهٔ موز فروش‌ها بیشتر می‌شه، خاک بر سری سیب فروش‌ها بیشتر... مثلا سال پیش، مثل همچی موقعی، یک موز با سه تا سیب طاق می‌زدیم. حالا یک جعبه سیب می‌دیم، یه موز می‌گیریم. میمونه دیگه! باید راضیش کنی!"

### آمریکا، باید یک راست به برجام بازگردد!

وزیر امور خارجهٔ کشورمان اعلام کرد: آمریکا باید یک راست به برجام بازگردد و اینقده لفتش ندهد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دکتر





ظریف در این باره گفت: "آمریکایی‌ها سوار مینی بوس شدن و کلی دارن می‌چرخن تا بالاخره برسن به برجام! این جوری نمی‌شه، باید مستقیم بیان!"

خبرنگار ما از وزیر امور خارجه پرسید: " خو مگه کجا می‌رن که اینقده معطل کردن؟"

دکتر ظریف پاسخ داد: "همون اولش که رفتن اسرائیل، اون جا کلی سوار کردن، بعدش رفتن عربستان، اون جا هم کلی سوار کردن. سر راهشون رئیس جمهوری فرانسه سوار شده و ... بعدش خبر رسیده که مینی‌بوسشون پنچر شده!"

خبرنگار ما از دکتر ظریف پرسید: "خو حالا اصلا قراره بیان این جا یا که جاهای دیگه هم می‌خوان برن؟"

او پاسخ داد: "خب درد ما هم همینه دیگه! این‌ها که سوار شدن هر کدوم یک مقصد دیگه دارن... اگه قرار باشه همه این‌ها را برسونن، اصلا به شام نمی‌رسن، بهتره اصلا نیان. نیومدنشون خیلی بهتره والله!"

### کرونا کنترلی شده است!

رئیس کیتهٔ امنیتی، اجتماعی و انتظامی مدیریت کرونا اعلام کرد: کرونا در کشور کنترلی شده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام کمیتهٔ کرونا در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که «ها، این که گفتی یعنی چه؟» هیچ پاسخی نداد. بی‌معرفت! یعنی ما این جا بوقیم!؟

اما دمش گرم، مردی که پشت خبرنگار ما نشسته بود، روی شانه‌اش زد و گفت: "یعنی کرونا روی ما کنترل داره و همه دسته جمعی داریم می‌میریم!"

خبرنگار ما ضمن تشکر گفت: "این پوزت هم بکش کنار، اول جوونی کرونا به خوردمون نده!"



هر ماه با:

# دکتر الاغ خرنژاد

دکتـر الاغ خرنـژاد، دسـتمایه‌ای اسـت کـه لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنـده، بـه «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد کـه در کسـوت کارشـناس حوزه‌هـای مختلف، در هر زمینـه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیـو و تلویزیـون را پـر کرده‌اند و از سـوی دیگر «اشـرف مخلوقات بـودن» انسـان را بـه سـخره می‌گیـرد. انسـانی کـه بازیچـهٔ افکار و عقاید مختلـف اسـت و بـه راحتی فریب می‌خـورد. دکتـر الاغ خرنـژاد، موجـود فرزانـه و متفکری اسـت کـه تنهـا گناهـش الاغ بـودن اسـت. هرچنـد بهتـر از خیلـی از آدم‌هـا می‌فهمـد.

– در ایـن شـماره هـم خدمـت جنـاب دکتـر الاغ خرنـژاد رسـیدیم تـا از نظـرات ایشـان دربـارهٔ موضوعـات روابـط بین‌الملل بهرهمنـد شـویم. آقـای دکتـر، هیـات طالبـان سـر از ایـران درآورنـد، چـرا!؟

• تـا حـالا صـد دفعـه سـر از قطـر در می‌آوردنـد، هیـچ کـس نپرسـید: چـرا؟ حـالا کـه سـر از تهـران درآوردنـد، می‌پرسـند: چـرا؟

– خـب آخـه ایـن دفعـه، اول از همـه از داخـل حکومـت افغانسـتان پرسـیدند، چـرا؟

• خـب اون دیگـه فـرق می‌کنـه. یـا چـرای داخلیـه، یـا چـرای خارجـی؟

– یعنـی چی؟

• یعنـی ایـن کـه اگـر چـرای داخلیـه، می‌بـاس یـواش از خودشـون بپرسـن چـرا، تـا دولتشـون هـم بهشـون جـواب بـده کـه مثـلا مـا می‌دونسـتیم و میانجی‌گـری از طـرف ایرانی‌هاسـت. اگـه چـرای خارجیـه کـه خـود خارجی‌هـا هـم زبـون دارن و هـم رو، بهتـر از نوچه‌هـای افغانشـون بلنـد بپرسـن. بهتره زحمت نکشن!

– استاد «چرا» برای شما هم خاطره انگیزه، ها!

• آی گفتـی! در آسـتانهٔ بهـار قـرار داریـم و ان شـاالله نوبـت چـرای مـا هـم می‌شـه!

– اسـتاد، مگـه طالبـان قبـلا بـا آمریکایی‌هـا توافـق نکـرده بـودن؟

• توافـق کـه کـرده بـودن، امـا توافقـی کـه سـرش معلـوم باشـه، امـا تهـش نـه، اصـولا توافـق محسـوب نمی‌شـه.

– می‌شه توضیح بدین؟

• توضیح نمی‌خـواد کـه! سـرش معلـوم بـود کـه قـرار بـود بـا هـم آشـتی کنـن و همدیگـه را نکشـن و ... امـا تهـش نـه! یعنـی معلـوم نبـود کـه بلاخـره آمریکایی‌هـا قصـد بیـرون رفتـن از افغانسـتان دارن یـا نـه! بعـدش هـم کـه بایـدن آمـد و دسـتوراتی دربـارهٔ حفـظ نیـرو داد... پـس ایـن توافـق تهـش بـازه!

– و بهتره که تهش را ایرانی‌ها ببندن..!

• ایرانی‌هـا هـم کـه ثابـت کـردن، در ایـن کار تبحـر خـاص دارن. اصـلا می‌دونـی چیـه؟ آمریکایی‌هـا می‌بـاس خودشـون زرنـگ باشـن و اجـازه نـدن مـردم تهشـون رو ببنـدن!

– یعنی ایران کش رفته دیگه!؟

• یـه جورایـی..! آمریـکا طالبـان را آورد و پخـت و آمـاده کـرد، امـا گفـت بـرم همیـن پشـت و بیـام! ایـران هـم قاشـق و چنـگال بـه دسـت نشسـت خـورد. تـا کـور شـود هـر آن کـه نتوانـد دیـد. دزد حاضـر، بـز هـم حاضـر!

– دزد که معلومه کیه! بز دیگه کیه؟

• بنده به هیچ وجه قصد توهین به قطری‌ها ندارم!

– خـب پـس! مشـخص شـد. ایـران و قطـر می‌پـزن و مـی‌دن طالبـان و دولـت کابـل بخـورن!

• اینقـده مـن از سـاده‌لوحی شـما نـوع بشـر خوشـم مـی‌آد... یعنـی جـوری بـه مسـائل سیاسـی نیـگا می‌کنیـن کـه مـن روی یونجـهٔ دم عیـدم ایـن جـور حسـاب نمی‌کنـم.

– خب پس چی؟

• این‌هایـی کـه در افغانسـتان بـا هـم در حـال جنـگ هسـتن، امسـال کـه عیـد بشـه، چهـار هزارمیـن سـالگرد جنگشـون را جشـن می‌گیـرن، بعـد تـو می‌خـوای ایـران بتونـه کاری بکنـه؟ اصـلا می‌تونـه کاری بکنـه؟

– خب پس قطر کمک نمی‌کنه؟

• قطـر الان فقـط بـه جـام جهانیـش فکـر می‌کنـه و ایـن کـه چطـوری علمـای دیـن را دربـارهٔ عـرق خـوری تماشـاچی‌ها سـاکت نگـه داره.

– خـب اون کـه کاری نـداره، یختـه شـتیل آرومشـون می‌کنـه.

• خیلـی زحمـت کشـیدی! آخـه شـیخ قطـر در ایـن بـاره



منتظر مشـورت تـو بـود.

– پس طالبان چی می‌شه؟

• طالبـان رو فقـط یـه چیـز آروم کـرده و اون هـم خسـتگی از جنگـه... می‌خـواد در ایـن مرحلـه، دسـتآوردهاش رو تثبیـت کنـه. بعـد هـم می‌گـه حاجـی انـا شـریک! پـول می‌خـواد!

– ایران پولش کجا بود؟

• ای بابا! گرفتاری شدیما..!

– حالا به نظر شما این‌ها توافق می‌کنن یا نه؟

• حکـم طالبـان مثـل کاسـبه! از ایـن ور چونـه می‌زنـه، از اون ور چونـه می‌زنـه و ایـن وسـط هـر کـس سـهمش رو می‌بـره...

– سهم ایران این وسط چیه؟

• پوزه بستن رو دهن بعضی‌ها با کمک طالبان..!

– ها؟ .... ها!!!

• ها و زقنبوت!

– پس سهم ملت افغانستان چی می‌شه؟

• سـهم ملـت افغانسـتان، همیشـه رسـیده، هیـچ وقـت هـم تغییـر نمی‌کنـه.

– خیلـی خـب! متشـکرم... امیـدوارم موفـق و پیـروز باشـید و خدافرز!

• برو! برو یخته عاقل شو!






Pompeo and
the fight against terrorism project..!
msn agency cartoon©2021
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani


Kidding with Last Judgment- Michelangelo
شوخی با تابلوی روز حساب، اثر میکلانژ
msn agency cartoon©2021
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani




msn agency
cartoon©2021
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani

## گپ و گفت

### شنیدی؟

– شنیدی چند سال پیش، عکس‌های مسئولان مملکت را اندازهٔ خودشون چاپ می‌کردن و وانمود می‌کردن که مثلا دارن از هواپیما پایین می‌آن!؟

• عاره! عاره! مثلا امام وقتی داشت از پاریس می‌آومد..! بعد سالگرد اومدن امام، عکسش را گرفته بودن... اما کار مسخره‌ای بود!

– چرا مسخره بود؟ از قدیم گفتن وصف العیش، نصف العیش..!

• خب مسخره است. اصلا تو تصور کن که دو نفر، یک مقام مملکت را از لبه گرفتن دارن می‌آرنش... گاهی هم باد می‌بردش!

– ده اصلا همینش خوبه دیگه! وقتی باد می‌بردش، ما ملت می‌فهمیم باد آورده رو باد می‌بره! ببین چقدر عمق داشت این حرکت!

• زکی! چه می دونم والله! حالا این حرف‌ها یعنی چی؟

– خب راستش طرح خوبی به ذهنم رسیده، می‌خوام مطرحش کنم.

• چی هست؟

– فقط امام که نبود که یک روز اومد و یه روز دیگه رفت... خیلی چیزها هم بود که با امام اومد و با امام هم رفت!

• مثلا چی؟

– مثلا وعدهٔ برابری، برادری، مبارزه با فساد، ساده زیستی و خیلی چیزهای دیگه...

• این‌ها را که می‌دونم! حالا پیشنهاد تو چیه؟

– پیشنهاد من اینه که همهٔ این چیزها را هم یا کاغذی یا مقوایی‌ایش را درست کنیم و بین مردم پخش کنیم... خوبه ها..!

• ها!؟ والله چه می‌دونم!؟

– بد فکری نیست. مثلا دلار کاغذی چاپ کنیم، روش بنویسیم معادل ۷۰ ریال تمام! یا مثلا الکی بنویسیم که فلان اشخاص به سبب اختلاس بازداشت شدن. همه هم گردن کلفت!

• والله من کوچیکترم که نظر بدم، اما فکر می‌کنم که اصلا فکر جدیدی نیست.

– واسه چی جدید نیست؟

• سال‌هاست که این طرح داره اجرا می‌شه، مثلا آقازاده‌ها رو به جرم اختلاس و دزدی و غیره و ذلک می‌گیرن و کلی بوق و کرنا که گرفتیم بردیم و غیره... بعد یارو سر از دانسینگ‌های خارجه در می‌آره یا اصلا تو خونشه... هم اصلاح‌بازها و هم اصول‌بازها، کلی نمونه از این نوع دارن!

– مقواییش چی؟ اون دیگه پیشنهاد من بود!

• مقواییش هم اصلا ابتکارِ مموتی بود. هر چی به ملت وعده داد، مقواییش را ساخت و داد دست مردم! فقط یه چیز بود که اصلش بود و داد حوالهٔ مردم...

– خفه شو بی‌تربیت!

• بی‌تربیت خودتی، منظورم سخنرانی‌های آتشینش و لاف‌هاش بود که مقوایی نبود. اصلی بودن!

– خو پس طرح من نیست. لاکردار هر چی فیکه این‌ها تجربه کردن! برم فکر دیگه بکنم. ببینم چی ازش در می‌آد!

• برو برو! فقط لطفا مقوایی و کاغذی و فیک نباشه که این‌ها صد تا مثل من و تو را در این حوزه‌ها یه تنه حریفن! یعنی همون نی نی پستونک به دهنشون، حریف صد تا مثل من و توه... یعنی همون گربه‌شون... یعنی ...

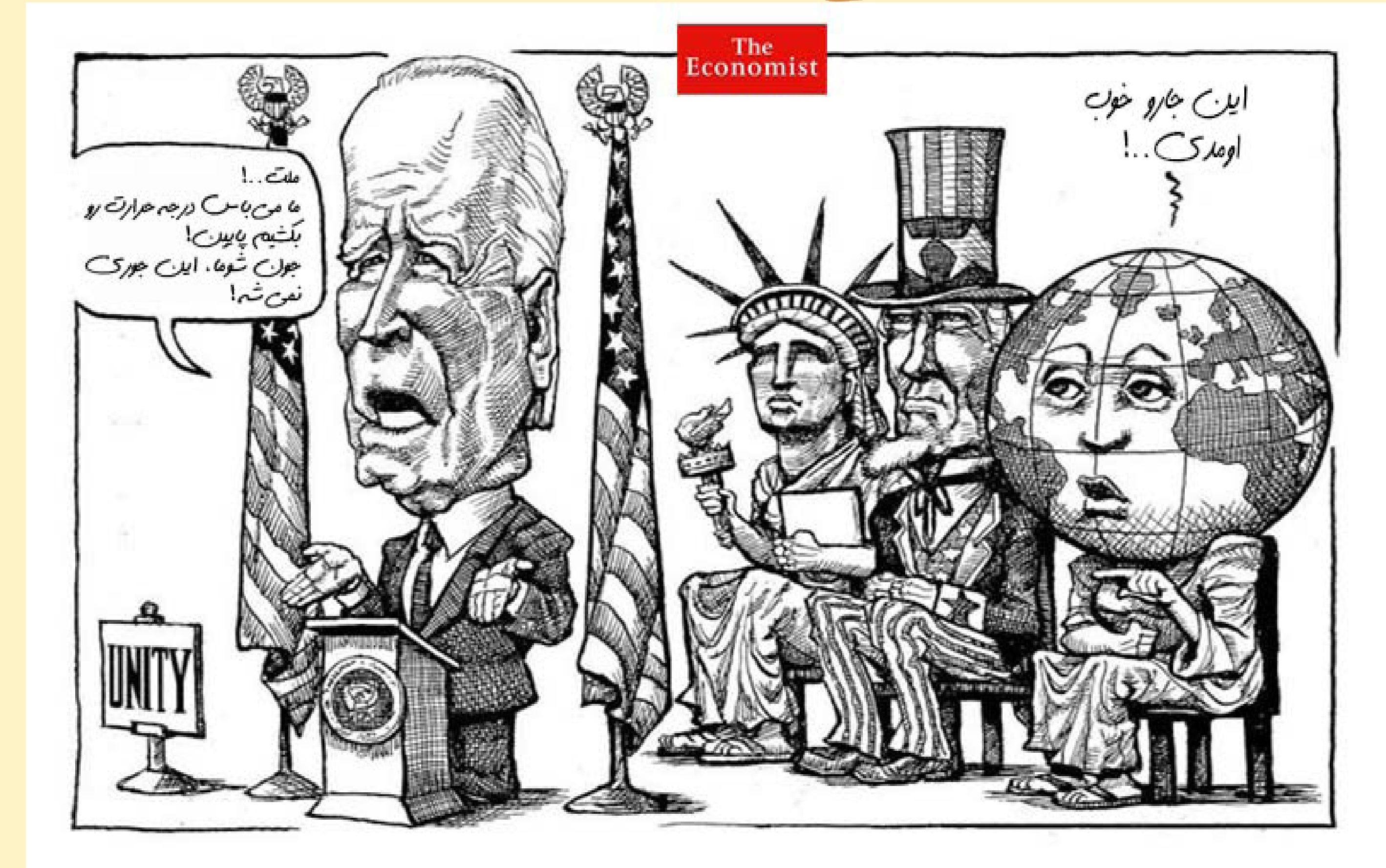
– خیلی خب بابا، فهمیدم..!

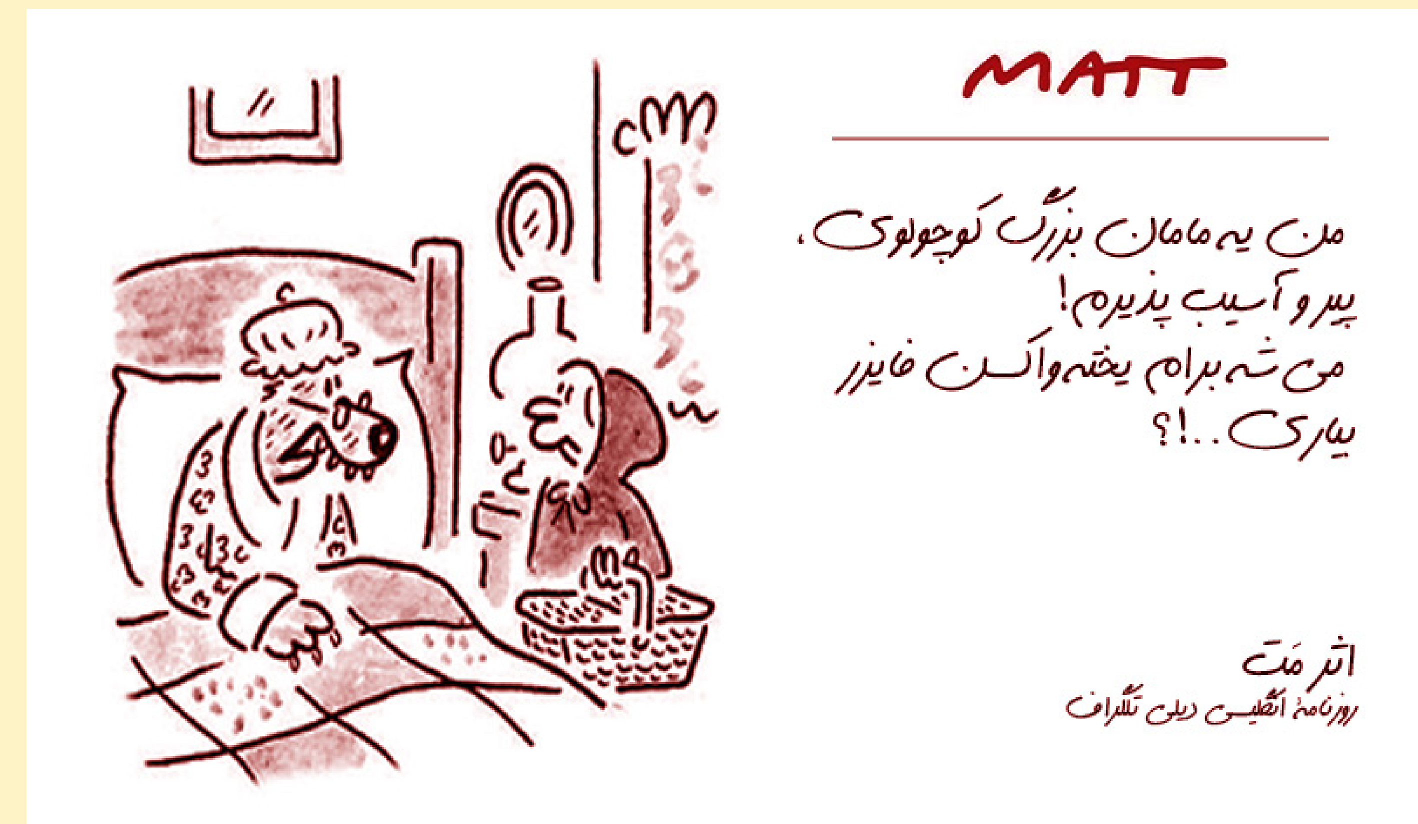




## کارتون ایرانی

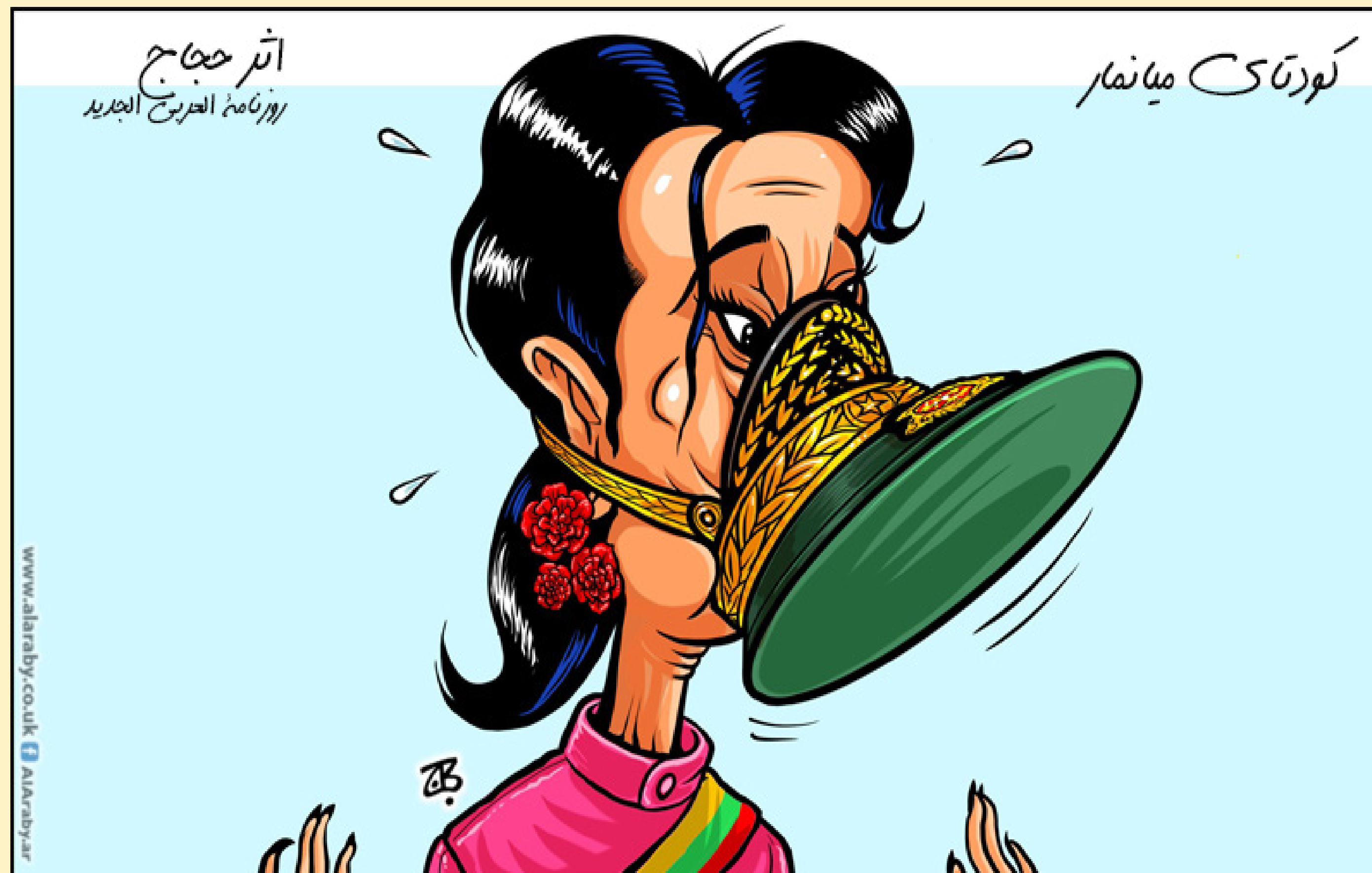
گول هیکلتون رو نخورید
همین که پول ویلموتس رو بدیم و
اموالمون رو از توقیف آزاد کنیم
حالیتون می‌کنم!


The Economist
ملت..!
ما می باس درجه حرارت رو
بکشیم پایین!
جون شوما، این جوری
نمی شه!
این جارو خوب
اومدی..!
UNITY


MATT
من یه مامان بزرگ کوچولوی،
پیر و آسیب پذیرم!
می شه برام یخته واکسن فایزر
بیاری..!؟
اثر مَت
روزنامهٔ انگلیسی دیلی تلگراف




معمای وکلا
اثر دیوید ویسرمن
۱
می باس از همون اول، به سنا
بگین که تقلب شده!
۲
بهتره استدلال کنیم که نمی شه
استیضاح کرد...
DIST. BY TRIBUNE CONTENT AGENCY
www.bostonglobe.com/wasserman
۳
...کسی رو که دیگه رئیس
جمهوری نیست!
چی گفتی..؟
۴
اما من هنوز رئیس جمهورم!
WASSERMAN © 2021


کودتای میانمار
اثر حجاج
روزنامهٔ العربی الجدید
www.alaraby.co.uk
AlAraby.ar

# نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر بایدن ، رئیس جمهوری تازه وارد، بخواهد به نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

رسم نامه نوشتن اینه که آدم اولش سلام کنه، اما منی که از ریختت بدم می‌اد، از اون نیش باز مسخره‌ات بدم می‌آد، از اون شعور پایین و اخلاق گدامنشانه‌ات بدم می‌آد، آخه چه سلامی؟ چه علیکی؟

همین که مجبورم برات نامه بنویسم، خداییش، تمام موهای تنم سیخه! هیچ کس هم حاضر نشد در نوشتن این نامه به من کمک کنه. بدون تعارف، یعنی جای من این نامه را برات بنویسه! به باراک اوباما گفتم، جوابم داد": اصلا حرفش رو هم نزن! به من بگو برای شیطون نامه بنویسم، نامه می‌نویسم، اما به این *** عمرا!" خیالت تخت فحش ناموس نداد. آخه کی رغبت می‌کنه، به اون کیسهٔ فضولات که زن تو شده، فحش ناموس بده. بس که تو هم غیرتی هستی، ماشالله هزار ماشالله!

وقتی به من گفتن دوست داری نامزد انتخابات ریاست جمهوری بشی، حتی تصورش هم شیرین بود. جز وقتی به تو فکر می‌کردم! اگه رهبر یک کشور دیگه بودی، خیلی راحت دورت یه خط قرمز می‌کشیدم و نه به تلفنت جواب می‌دادم و نه حاضر بودم ریختت رو هم ببینم. اما تو که آدم نیستی!

از آسمون و زمین، از کهکشان‌های دور دستی که هنوز کشف نشدن، برات پیغام و پسغام می‌آد، اون هم نه از آدم‌های عادی، از کسانی که رئیس جمهوری شدم، چون اون‌ها خواستن! بدبختی اینه که اون‌ها واسهٔ اسرائیل هم تو را انتخاب کردن. اون روز یکی از رقبای تو اشک می‌ریخت و با بغض حرف می‌زد که چرا این نکبت، باید نخست وزیر کشور من باشه؟ ما که کلی آدم نخبه داریم. این موجود مسخره، چرا؟

خب بدبخت راست می‌گه! یعنی اسرائیل دلقک نمی‌خواد؟ خوانندهٔ روحوضی نمی‌خواد؟ شما هم مراسم ختنه داریم. نمی‌تونستی بری خوانندهٔ این مراسم‌ها بشی؟ عدل باید بری نخست وزیر بشی؟

نتانیا، قبول کن، نکبت در نکبتی! من نمی‌دونم، مادرت چه گهی خورده تا تو به دنیا اومدی و آیا اصلا از خوردن چنین گهی راضی بوده، یا خودش هم صد بار به خودش نفرین فرستاده؟!

حالا من، خیر شکمم، رئیس‌جمهوری آمریکا هستم.

از همون اول می‌دونستم که از روز اول، به سازمان بهداشت جهانی بر می‌گردم. به معاهدهٔ آب و هوایی بر می‌گردم. با روسیه بلاخره یه خاکی به سر می‌کنم. افغانستان رو هم چه می‌دونم، می‌خواد هر چی بشه، به جهنم! عراق رو هم بلاخره، یه غلطی می‌کردم، اما دربارهٔ روابط با ایران، باید اول تو را راضی کنم.

تو مگه راضی می‌شی؟ بی‌پدر! برای این که به نخست وزیری اسرائیل برسی، حاضری از خود شیطان رجیم هم آبستن بشی. چه بهانه‌ای بهتر از ایران داری؟





کافی بود که توی نکبت سر راهم نبودی! یه شاتل دیپلماسی ناقابل راه مینداختم. یه جدول زمانی هم با ایرانی‌ها درست می‌کردم. مرحله به مرحله به تعهداتشون بر می‌گشتن و من هم تحریم‌ها را بر می‌داشتم. برای این که با سیاست‌هام هماهنگشون کنم، کار سختی نداشتم. سر افغانستان و عراق، به یک میکانیسم مشترک می‌رسیدم. دربارهٔ یمن، یمنی‌ها را راضی می‌کردم که دو کشور جدا بسازن و با هم آشتی کنن و روابط دیپلماتیک برقرار کنن که خودشون هم از خداشونه. همون جا، ایرانی‌ها را با سعودی‌ها آشتی می‌دادم.

حتی دربارهٔ اسرائیل هم می‌دونستم که چی کار کنم که ایران و اسرائیل از هم فاصله بگیرن و کاری به هم نداشته باشن. روس‌ها را می‌نداختم جلو و ... خلاص! خوب می‌دونم که ایرانی‌ها قلبا از فلسطینی‌ها خوششون نمی‌آد و همهٔ این جیغ و دادها و حمایت‌ها فیلمشونه...

اما تو را چی کار کنم، بی‌پدر!؟ تو!

فردای بعد از این وضع، تو می‌مونی و اقتصاد ورشکستهٔ اسرائیل که در دوران تو به خاک سیاه نشست. تو می‌مونی و وضعیت امنیتی اسرائیل، با اون همه خونه سازی در زمین‌های مردم... انتقال سفارت، بالا کشیدن جولان و ... هزار تا گه خورده و نخورده!

عرب‌ها را چه کنم؟

می‌مردی همون وضع را تحمل می‌کردی؟ البته که می‌مردی! به خدا اگه ایران نبود، زندگی سیاسی تو تا حالا صد تا کفن پوسونده بود. پدرمون دراومد تا کانال‌های ارتباطی محرمانه بین اسرائیل و چند کشور عرب درست کردیم. همه را واسهٔ این که دوباره نخست وزیر بشی، لو دادی. بی‌پدر و مادر، رابطه با بحرین و امارات دیگه چه صیغه‌ایه. اسرائیل ده ساله که با این دو کشور رابطه برقرار کرده. ده سال هم بیشتر!

به این بدبختا وعدهٔ سر خرمن دادی، اون هم از جیب من خلیفهٔ بی‌چاره! هواپیمای استراتژیک اف 35 بدم به این شترها، اون هم درست زیر دماغ ایران و روسیه..؟ ای بر گور پدرت لعنت! تازه وقتی می‌فهمی چه سوتی دادی، وانمود می‌کنی که از اولش مخالف بودی. ما را می‌ذاری در برابر عمل انجام شده!

فردا که امارات بفهمه، هیچی به هیچی، ایران را هم از دست داده، اقتصادش، جلوی چشمش شروع می‌کنه به ذوب شدن، عین کوه یخ... وقتی این‌ها شروع کنن برن پابوس روسیه، من بی‌چاره چه غلطی باید بکنم؟

همه‌اش برای این که توی نسناس نخست وزیر بشی!

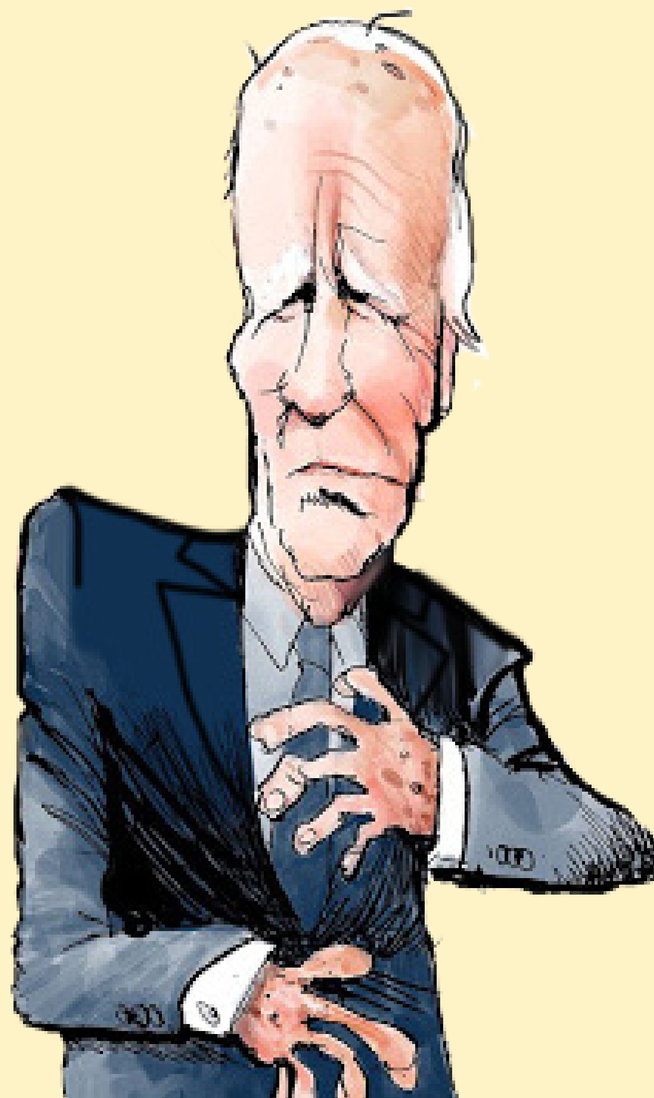
اقتصاد ایران، مثل گلابی آبدار رسیده، داره جلوی چشم من بی‌چاره، می‌افته تو دهن چینی‌ها که سیر مونی ندارن! همین اقتصاد به تنهایی می‌تونه آمریکا را از فلاکت نجات بده. دریایی از نفت، اقیانوسی از گاز و گنج پایان ناپذیری از مس و یک نسل کامل آدم تحصیل کرده... همهٔ این‌ها را باید بدم تا توی مسخرهٔ کمدی کلاسیک باز هم نخست وزیر بشی.

کسی هم نیست که تو را از روی زمین ورداره تا من این آخر عمریه، چند روزی سر مو زمین بذارم و آروم بخوابم.

متنفر از تو

دشمن قسم خوردهٔ تو

جوی بی‌چاره



# اخبار خارجه

## پمپئو: به خدا این دفعه راست می‌گم!



وزیر امور خارجهٔ در به در شدهٔ آمریکا، ضمن تاکید مجدد بر حمایت ایران از القاعده، با صدای بغض‌آلودی اعلام کرد: "به خدا این دفعه دیگه راست می‌گم!"

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وزیر امور خارجهٔ در به در شدهٔ آمریکا، در پاسخ به پرسشی دربارهٔ رسوایی کنگره پاسخ داد: "به خدا راست می‌گم: ایران داره از القاعده حمایت می‌کنه!"

پس از اصرار خبرنگار در این باره که "سئوال دربارهٔ رسوایی هجوم به کنگره بود، ما به ایران چی کار داریم"، پاسخ داد: " صد دفعه هم دربارهٔ اسمشو نگو، از من بپرسین، باز هم دربارهٔ ایران حرف می‌زنم!"

خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین گفت: "خب جهنم و ضررا! دربارهٔ ایران می‌خواهی چی بگی؟ می‌خوای بگی که مثلا از القاعده حمایت می‌کنه و از داعش، همش هم دروغ..!"

پمپئو در حالی که می‌رفت راستی راستی گریه کنه، جواب داد: "به خدا راست می‌گم! اون‌هایی که دروغ بود، مال من نبود. اون‌ها را محمد بن سلمان بهم گفته بود. اما این‌ها دیگه خیلی موثقه!"

خبرنگار ما پرسید: "خب منبعت کیه؟"

پمپئو پاسخ داد: "این خبر را شخص شخیص بنیامین نتانیاهو به من گفت!"

همهٔ خبرنگاران هو کردند و خبرنگار ما گفت: "برو بینیم بابا! این که خودش سردستهٔ دروغگوهاست!"

پمپئو با عصبانیت جواب داد: "دیگه از این حرف‌ها نزنی‌ها! اگه از این حرف‌ها زدی فلفل می‌زارم دهنت! به من قول داده، اگه این اطلاعات مهم را همه جا پخش کنم، توو دستگاه خودش کاری به من می‌ده... ترا به خدا! شما هم کمک کنین... من زن و بچه دارم!"

## ضربهٔ روحی فایزر!

شرکت فایزر اعلام کرد: در پی خودداری ایران از خرید واکسن فایزر، دچار ضربهٔ روحی شده و حاضر نیست به تعهداتش در برابر اتحادیهٔ اروپا هم عمل کند.



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی خاورمیانه‌ای شرکت فایزر که حاضر نشد نامش را بگوید (بهم گفت برو توو اینترنت سرچش کن. ویش، ایکبیری!) اعلام کرد:

"ایرانی‌ها حاضر نشدن از ما واکسن بخرند و هزار تا اتهام و متلک به ما زدن. حالا که این طور شد، ما به اروپا هم واکسن نمی‌دیم، مگر این که ایران رسما از ما عذرخواهی کنه و بگه ببخشین و برای هر 80 میلیون نفرشون، از ما واکسن بخره... نقدا!"

او که به شدت عصبانی بود ، افزود: "ببین داداش! پول نداری، پُس بازی در می‌آری؟ پول نداری، بگو ندارم! برات قسط بندیش می‌کنیم... سر جهاز می‌گیریم، چهار تا زن ترشیده بهت می‌ندازیم، نه این که لاف بیایی که نمی‌خوام. فهمیدی! ما خودمون این کاره‌ایم!"

خبرنگار ما از این خانم سخنگو پرسید: "چی کاره!"



او در پاسخ، چادروشو بست به کمرش و جارو به دست، جیغ زد: "همه کاره! تو اهلشی، بسم الله!"

خبرنگار ما گفت: " وای خاک بر سرم، چقذه پاچه پاره هم هست!"

شایان گفتن است که سخنگوی خاورمیانه‌ای شرکت، اهل دروازه غاق خودمان است.

به گفتهٔ خبرنگار ما، مسئول مبارزه با بیماری کرونا، در اتحادیهٔ اروپا، از پنج شنبهٔ گذشته، زنبیل به دست، کنار در شرکت نشسته است و او راه نمی‌دهند. گفته می‌شود، احتمالا موضوع خرید واکسن، با پروندهٔ برجام مرتبط خواهد شد. به چه علت؟ والله خودمون هم موندیم معطل!

## ناوالنی را به زور در کاخ پوتین نگه داشته‌اند!

وکیل الکسی ناوالنی اعلام کرد: موکلش را از بدو ورود به مسکو، به زور به کاخی برده‌اند که او ادعا می‌کرد از آن پوتین رئیس جمهوری روسیه است.



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این حقوقدان که وظیفهٔ دفاع از ناوالنی را برعهده دارد، خاطرنشان کرد: او به خاطر این که مخالف پوتین است، حاضر نیست در آن کاخ بماند، چون هم مایل نیست ریخت پوتین را هر روز ببیند و هم با روحیهٔ ساده زیستیش منافات دارد.

وکیل ناوالنی تاکید کرد: موکلش از یک بیماری پوستی رنج می‌برد و چون در محوطهٔ آن کاخ، یک عدد نهر شیر و عسل هست و او مجبور است بخورد، همهٔ بدنش کهیر زده و زگیل درآورده است. وی در پاسخ به این که «خب چرا می‌خورد؟» گفت: با پوتین افتاده سر لج و با هم کل کل دارند!

اضافه بر این، وکیل ناوالنی نگران آن است که با توجه به وجود نهر شیر و عسل، ممکن است موکلش را به پذیرفتن هفتاد هزار «داف روسی» مجبور کنند و این امر می‌تواند به قیمت جان موکلش تمام شود، چون زنش حتما او را خواهد کشت!

## خانم نماینده از هجوم جنسی خبر می‌دهد!

خانم الکساندریا اوکاسیو کورتز، نمایندهٔ ایالت نیویورک در کنگرهٔ آمریکا، از احتمال تجاوز جنسی به او در جریان هجوم اوباش به ساختمان کنگره خبر داد.

شبکهٔ روسی آرتی که این خبر را به گزارش روزنامهٔ نیویورک پست گزارش کرده است، به نقل از این نماینده خبر می‌دهد: وی اعلام کرد: هنگام هجوم در توالت پنهان شده بود و آن‌ها فریاد می‌زدند، او کجاست؟ خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از آن خانم سئوال کرد: "حالا از کجا می‌دونی که می‌خواستند به تو تجاوز کنند، شاید می‌خواستند بکشند." او پاسخ داد: "واسه این که سلیقشون از توی نسناس بهتره! یه خانوم سی سالهٔ خوشگل را می‌کشند یا..!؟"

خبرنگار ما به شدت به سرفه افتاد و بقیهٔ سخنان نماینده را نشنید.

او همچنین از خانم نماینده پرسید: " از کجا می‌دونی که دنبال تو بودند، شاید دنبال نانسی پلوسی میگشتند تا بهش تجاوز کنن!"

این جا دیگر، خانم نماینده قاطی کرد و جیغ کشید: "یه چیزی بهت می‌گما..! یعنی سلیقه‌ات آشغاله!"



## نشانی‌های خبرگزاری ما روی اینترنت:

خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
MOLLANASRODDIN SATIRE NEWS AGANCY
واقعیت خنده دار است!

خبرهای سیاسی

پمپئو: به خدا این دفعه راست می‌گم!

ترامپ! کیش و مات..!

نتانیاهو این جا نیست!

تقلب، کار ونزوئلاست!

Trump Now!

شمارهٔ اخیر مجله | برای دانلود، روی مجله کلیک کنید

دیدگاه

سر و ته مقاله | دو کلوم حرف جیز

هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد کارشناس غیره و ذلک

هر ماه با الاغ خرنژاد | نگاهی به رویدادهای ماه

دیدگاه | ترامپ و سوراخ خلا

آرشیو مجله: شماره‌های پیش

مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین،

www.mollanasroddin-magazine.ir
http://msn-agancy.ir
http://mollanasroddin-satire-news-agancy.ir



## خوشگل الحکایات

### اندر حکایت اصلاح سبزه‌میدان

به خامهٔ اشعر الشعرای یخته دل



حاکم زنجان را گفتند که بهر فزونی ارزاق و شادی رزاق و پر محصولی لته و باغ، ترا چه در سر است؟ گفت:

گر تو خواهی شهر ما آباد و پر نان
باید اول راست گردد سبزه میدان
سبزه میدان گر بود بی بار و ویران
کی توانی نان خوری بی‌داد و افغان

حکما را گرد آوردی که به ای نحو کان، در آن زمان و مکان، چه حیلت سازند بهر اصلاح سبزه میدان...

این یکی گفتش که بی ناز و گله
باید این میدان کنی چون دایره
دیگری گفتش که واویلا کنید
سبزه میدان را گل مولا کنید

حاکم شهر را فغان بر لب آمد و خشم ناگهان در سر که چه خزعبل می‌بافید و کدام مهمل می‌تراشید. گفتمتان حیلتی سازید که هم سبزه میدان را بسازیم و هم سکه‌ای نپردازیم!

حیلتی سازید ای حکام شرع
اصل در اصل و بدون غمز و فرع
باید این میدان به مجانی شود
همچو ارث محض خان خانی شود

در آن میان نازک اندیشی بود از بحر علم بشکه‌ای اندوخته و بر منابر شرع آتشی افروخته... جمالش بر محمل داهیه لم زده و کمالش از منار ضاحیه سر زده. همو زبان به سخن گشود:

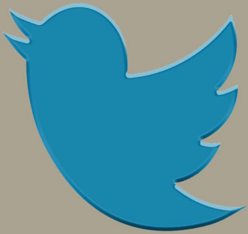
گفت: حاکم، حکم کن بر دیگران
جیبشان بر تو` گشایند بی‌امان
باید از نو، دست بر تیشه شوند
دست به کار کندن از ریشه شوند

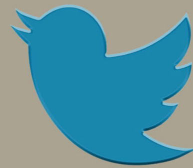
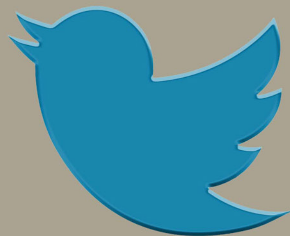
حاکم از این که چنین حکمایی دربرش دارد، سپاس گفت مر خدایی را که رزق مجانی را بر انس فانی مباح فرمود.

---



# Molla Nasroddin Satire Magazine 27



msn agency cartoon©2021
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani